



# شیوه مسدود کردن پیامبر به گزارش قرآن



احمد عابدینی

هر انسان چه مسلمان و چه غیر مسلمان، دوست دارد که از شیوه همسررداری پیامبر (ص) آگاه شود و حتی ممکن است کسانی به فکر باشند که این شیوه را به عنوان یک مکتب مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. زیرا وقتی می شنوند مردی دارای چند همسر بوده و همه آنان در کمال آزادی در خانه می زیسته اند و توان ابراز نظریات و خواسته های خود را داشته اند و با این حال خانه، قوام لازم خود را داشته است، به فکر می افتند که این شیوه برخورد را کاملاً مورد مطالعه قرار دهند و از آن در این دنیای پرهیاهو استفاده کنند.

ولی اولین مشکلی که فراروی هر محقق و نظریه پرداز، قد علم می کند این است که پس از حدود هزار و چهارصد سال چگونه می توان خبرهای یقینی در مورد آن خانه که در نقطه ای دور از تمدن و خط و کتابت تشکیل شده، پیدا نمود.

اما خوشبختانه این مشکل به راحتی قابل رفع است، زیرا قرآن عظیم که سابقه ای طولانی دارد و از سوی خداوند به وسیله همین پیامبر (ص) برای مردم آورده شده است، تعدادی از برخوردهای همسران پیامبر (ص) و در مقابل برخوردهای آن حضرت را بیان کرده است که با کمک شأن نزول هایی که شیعه و سنی ذیل این آیات نقل کرده اند، گوشه هایی از حوادث درون خانه آن حضرت برای ما منکشف می شود. لازم به یادآوری است که نمونه های بیشتر از این برخوردها همراه پاسخ به برخی شبهات و نیز نمونه هایی از

برخوردهای مهربانانه پیامبر (ص) با سایر اهالی خانه را در کتاب «شیوه همسررداری پیامبر (ص)» به گزارش قرآن و سنت آورده ایم.

قبل از هر چیز ذکر این نکته لازم است که شیوه بدیعی که پیامبر (ص) به کار گرفت و چون اکسیری همه را تحت تأثیر قرار داد عبارت بود از مهربانی، احترام، سازگاری و گذشت.

آری! خداوند او را ادب آموخت و پیامبر (ص) خوب آن را فرا گرفت. خداوند در سوره فصلت که در مکه نازل شده به او یاد داد: هیچگاه خوبی با بدی یکسان نیست و بنابراین باید تلاش کرد که پاسخ بدی را با نیکویی داد تا دشمن به دوست صمیمی تبدیل شود: و لا تستوی الحسنه و لا السيئة اذفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم، (فصلت، ۳۴/۴۱) و او این دستور العمل بسیار مهم را در تمامی دوره مدنی که دوره چند همسری وی و دوران مشکلات حکومتی و جنگ های متعدد بود به کار برد و بر همه دشمنان پیروز شد. البته این اکسیر پرارزش به راحتی به دست نمی آید.

سالها باید که تا صاحب دلی پیدا شود بوسعیدی در خراسان یا اویسی در قرن و به همین جهت آیه بعدی فرمود: و ما یلقاها الا الذین صبروا و ما یلقاها الا ذو حظ عظیم. (فصلت/ ۳۵)

و این [فضیلت] و اجز کسانی که شکیباً بوده اند، نمی یابند و آن را جز صاحب بهره ای بزرگ نخواهد یافت.

به هر حال با خواندن، شنیدن و تکرار، کم کم روحیه ما نیز متأثر می شود و ان شاء الله از آن مهربانی ها و رفتار نیکو در ما نیز رشحه هایی پیدا می شود.

بنده بسیار متمایلم که سالی نیز به نام پیامبر رحمت و مهربانی، گذشت و سازگاری نامگذاری شود تا اخلاق کریمانه پیامبر در سرلوحه زبان و بیان همگان قرار گیرد تا اندک اندک تأثیر خود را در جامعه بگذارد.

بخش اول: نمونه هایی از ناسازگاری های همسران پیامبر (ص)

نمونه اول:

یا ایها النبی لم تحرم ما أحل الله لک تبغی مرضات ازواجک و الله غفور رحیم. قد فرض

الله لكم تحلة أيمنكم و الله مولكم و هو العليم الحكيم . و إذ أسر النبي إلى بعض أزواجه حديثا فلما نبات به و أظهره الله عليه عرف بعضه و أعرض عن بعض فلما نباتها به قالت من أنبأك هذا قال نباتني العليم الخبير . إن تتوبا إلى الله فقد صغت قلوبكما و إن تظهرا عليه فإن الله هو مولاه و جبريل و صالح المؤمنين و الملائكة بعد ذلك ظهير . (تحریم، ۱/۶۶-۴)

ای پیامبر! چرا برای جلب رضایت همسرانت، آنچه را که خدا بر تو حلال کرده است، حرام می کنی؟ و خداوند بخشاینده و مهربان است. خداوند [راه] گشودن سوگندها را برایتان روشن کرده و او مولای شما و دانا و حکیم است. و هنگامی که پیامبر، سرّی را با برخی همسرانش در میان نهاد و هنگامی که آن را [به دیگران] خبر داد و خداوند پیامبر را [از افشای سرّ] باخبر ساخت، پیامبر برخی را به او شناسانده و از گفتن برخی خودداری کرد.

هنگامی که پیامبر، وی را از آن باخبر ساخت، [او] گفت: این خبر را چه کسی به تو داد؟ [پیامبر] گفت: خدای دانای آگاه، مرا باخبر ساخت. اگر شما دو زن توبه کنید، بهتر است، اما دل های شما منحرف شده است و اگر با پشتیبانی هم علیه او [پیامبر] قیام کنید، خداوند یاور اوست و نیز جبرئیل و مؤمنان شایسته و فرشتگان نیز پشتیبان وی خواهند بود.

پیش از مراجعه به تفاسیر و شأن نزول ها، اموری را که از خود آیات می توان به دست آورد، مرور می کنیم، تا با کمک آن بتوانیم شأن نزول واقعی را بیابیم. این کار از آن رواست که شأن نزول های گوناگون در این جا نقل شده و اگر چه همه آنها در این مشترک اند که حفصه و عایشه موجبات ناراحتی پیامبر (ص) را فراهم کردند، ولی دانستن شأن نزول حقیقی در این آیات بسیار مهم است، از آن رو که معلوم می گرداند نوع آزار چه بوده است.

#### نکته ها و مطالب

۱. پیامبر اکرم برای جلب رضایت همسرانش چیزی را که بر وی حلال بود، بر خود حرام کرد.
۲. نحوه حرام کردن این گونه بود که پیامبر اکرم سوگند یاد کرد که دیگر آن حلال را مرتکب نشود.
۳. با این که عمل به مفاد سوگند واجب است خداوند روا داشته که افراد این سوگند

را بشکنند - و همان طور که در روایات هست - کفاره آن را هم بدهند، که حضرت رسول (ص) نیز چنین کرد.

۴. پیامبر اکرم (ص) به یکی از همسرانش، سری را گفت و از او خواست آن را فاش نکند.

۵. او سر پیامبر (ص) را فاش کرد.

۶. به دنبال فاش ساختن راز، حوادثی به دور از چشم و آگاهی پیامبر (ص) اتفاق افتاد.

۷. خداوند، پیامبر را از آن حوادث باخبر ساخت.

۸. پیامبر قسمتی از تبعات و نقشه های پیرامون سر فاش شده را به آن همسر گفت.

۹. او با تعجب پرسید: «از کجا دانستی؟» و پیامبر (ص) جواب داد: «خداوند مرا با خبر ساخت».

۱۰. سری که بیان شد، دارای اجزا و قسمت های متعدد بود و پیامبر از برخی از آنها پرده برداشت و باقی را پوشیده نگه داشت.

۱۱. افشای سر و حوادث دنبال آن، دارای گناهی عظیم بود که نیاز به توبه داشت.

۱۲. آن دو همسر، بر اثر این خطا، به انحراف دل از حق گرفتار شدند که توبه کردن برای آنان کار مشکلی بود.

۱۳. یاور پیامبر (ص)، خداوند و جبرئیل و مؤمنان شایسته می باشند. از تفاسیر و روایات و مفرد بودن صالح معلوم می شود آن مؤمن یاور، تنها حضرت علی (ع) است.

۱۴. در صورت ادامه ماجرا و تصمیم آن دو زن برای توطئه علیه پیامبر (ص) ملائکه به یاری حضرت می شتابند.

۱۵. «واذ» دلالت می کند بر این که دو حادثه اتفاق افتاده که مشابه یکدیگر بوده و در یکی پیامبر (ص) برای رضایت همسرانش چیزی را بر خود حرام کرده و در دیگری سری از اسرار را با یکی از همسرانش در میان گذاشته است.

۱۶. از لحن آیات و خصوصاً با توجه به آیات دیگر همین سوره - که از زنان حضرت لوط و حضرت نوح که شوهرانشان را اذیت کردند و به آنان خیانت روا داشتند، ذکری به میان می آید - روشن می شود برخورد و عمل این همسران کاری بسیار زشت و ناپسند بوده

و نوعی خیانت محسوب می شده است و آنان در حدّ زن حضرت لوط و زن حضرت نوح، سقوط کرده اند.

۱۷. از بیان یاوران متعدد برای پیامبر اکرم (ص) روشن می شود که توطئه ای عمیق مطرح بوده که به راحتی قابل خنثی سازی نبوده است.

شان نزول اول، ناسازگاری همسران، در دیدار پیامبر (ص) با آنان  
مفسران در شأن نزول این آیات، اختلاف زیادی دارند و مطالب گوناگونی را ذکر کرده اند، از جمله:

رسول اکرم (ص) پس از نماز صبح به حجره های همسرانش سر می زد. نزد یکی از همسرانش<sup>۱</sup> ظرف عسلی بود که برایش هدیه آورده بودند. او برای پیامبر از آن عسل، شربت‌تی درست می کرد. وقتی پیامبر (ص) وارد می شد تا سلام کند و بگذرد، او پیامبر (ص) را نگاه می داشت تا شربت را به او بدهد.

عاشه حسادت کرد و به همسران دیگر رسول الله (ص) گفت: پیامبر (ص) نزد شما آمد تا سلام کند، بگوئید دهانت بوی مغفیر می دهد.<sup>۲</sup> تا به این وسیله پیامبر (ص) را از ماندن بیشتر در یک جا و نوشیدن شربت منع کنند.

عایشه همین که پیامبر اکرم (ص) را دید، بینی خود را گرفت و گفت: «مغفیر خورده ای؟»

پیامبر فرمود: «نه، نزد فلان زن، شربت عسل خورده ام؟»

عایشه گفت: «حتماً زنبور آن از شیرۀ غرُفُط مکیده است.»

پیامبر (ص) برای رضایت همسرانش سوگند یاد کرد که دیگر از آن شربت ننوشند.<sup>۳</sup>  
گفته ها و نکته ها

۱. طبق این شأن نزول، سرّی را که رسول الله به برخی همسرانش گفت، مربوط به تحریم شربت بود و حضرت نمی خواست خبر این تحریم به گوش صاحب عسل برسد و ناراحت شود.

اما این که چگونه پیامبر اکرم (ص) پس از فاش شدن سرّ، برخی را برای فاش کننده سرّ گفت، برخی را نگفت و چگونه یک جمله خبری که بیانگر یک چیز است، قابل تقسیم

است، معلوم نیست؛ همچنان که معلوم نیست چرا کلمه «عرف» به معنای «آگاه ساخت» را به کار برده، در حالی که مناسب بود کلمه «توبیخ کرد» را بکار می برد، لذا این شأن نزول با «عرف بعضه و اعرض عن بعض»، سازگار نیست مگر این که گفته شود این قسمتی از ماجرا بوده است.

۲. از شأن نزول ذکر شده معلوم می شود عایشه در خانه پیامبر دارای موقعیت خاصی بوده است، زیرا وقتی او تصمیم می گیرد پیامبر اکرم (ص) را از ماندن بیشتر در یکی از حجره ها منع کند و به دیگران می گوید به پیامبر بگویید دهانت بوی مغفیر می دهد، آنان گوش می کنند و چنین کاری را انجام می دهند.

۳. عایشه در برخورد با پیامبر (ص) ماهرانه عمل می کند: اول با گرفتن دست جلوی بینی، پیامبر را حساس می کند و وقتی حضرت می فرماید: «مغفیر نخورده ام و عسل خورده ام». با مهارت می گوید: «حتماً زنبور عسل از شیرۀ غرُفُط مکیده است!»

۴. پیامبر (ص) هیچ گاه آزرده گی خاطر همسرانش را نمی پسندید و از همین رو برای رضایت خاطر آنان عسل را بر خود حرام کرد ولی چون می خواست آن همسرش که صاحب عسل است ناراحت نشود خواست خبر این تحریم فاش نشود و مردم نیز تصور نکنند که عسل، حرام شده است.

۵. معلوم می شود همسران پیامبر اکرم (ص) به زنی که دارنده عسل بوده، حساسیت داشته، می خواستند او را از گردونه خارج کنند، یا خودشان را هم رتبه او قرار دهند.

شأن نزول دوم، برخورد همسران با پیامبر (ص) در داستان ماریه

رسول اکرم (ص) هر روز اوقات فراغت را نزد یکی از همسرانش می گذراند، تارعیات عدالت بشود. روزی که نوبت حفصه بود، بر او وارد شد، ولی حفصه از حضرت، اجازه خواست تا برای کاری نزد پدرش برود و در نبود او، حضرت ماریه قبطیه - که مادر ابراهیم فرزند رسول الله و خادمه حضرت بود - را نزد خود خواند.

حفصه برگشت و وقتی فهمید ماریه نزد پیامبر بوده است، بنای ناسازگاری را گذاشت و گفت: «در روز من، در حجره من و با غیر من؟! حاشا!» پیامبر اکرم (ص) برای راضی کردن او گفت: «ماریه را بر خود حرام می کنم و سوگند به خدا که دیگر با او خلوت نکنم، و تو این

مسأله را با کسی در میان مگذار. ولی حفصه بلافاصله عایشه را از این حادثه باخبر کرد.<sup>۴</sup>

### شان نزول سوم

این شان نزول مانند شان نزول دوم پیرامون تحریم ماریه است؛ فقط مقداری اضافه دارد و نشان می دهد که حفصه به تحریم ماریه بر پیامبر اکرم (ص) قانع نشد و پیامبر (ص) ناچار شد او را از خلیفه شدن ابوبکر و عمر پس از وفات خود، باخبر سازد و حفصه این خبرها را به عایشه و او به پدرش ابوبکر رسانید.<sup>۵</sup> و چهار نفری به فکر نقشه ها و توطئه هایی علیه پیامبر (ص) برآمدند<sup>۶</sup> که خداوند پیامبرش را از آن نقشه ها باخبر ساخت و حضرت گوشه ای از آن نقشه ها را برای یکی از همسران بیان کرد و او با تعجب پرسید: چه کسی تو را از این نقشه ها باخبر ساخت؟ و حضرت جواب داد که خداوند دانای آگاه، مرا باخبر ساخت.

### نکته ها و مطالب

۱. از این شان نزول استفاده می شود که حفصه و عایشه در یک خط و در یک راستا کار می کردند و اخبار را سریعاً به یکدیگر منتقل می کردند و عایشه نقش مرکزیت داشت و زود در جریان کارها قرار گرفت.

۲. حفصه و عایشه نسبت به ماریه حساسیت داشتند و از این که پیامبر او را بر خود تحریم کرد، بسیار خوشحال شدند؛ به طوری که وقتی پیامبر (ص) از حجره حفصه خارج شد، او با مشت به دیوار اتاق عایشه زد و وی را از این خبر مهم آگاه کرد.

۳. شاید حساسیت عایشه و حفصه - خصوصاً عایشه - از آن رو باشد که هیچ کدام از همسران پیامبر اکرم (ص) در مدینه از ایشان دارای فرزند نشدند و تنها ماریه قبطیه بود که صاحب فرزندی به نام ابراهیم شد. در این صورت جا داشت عایشه - که عقیم بود - بیشترین حساسیت را نشان بدهد.

۴. یقیناً حفصه، مشکل دیگری را با پیامبر اکرم (ص) در میان گذاشت که با تحریم ماریه، آن مشکل رفع نگشته و حضرت ناچار شد از خلیفه شدن پدر او سخن به میان بیاورد. و گرنه لزومی نداشت در هنگام عصبانیت و ناراحتی حفصه، او را از خلیفه بعد از خود آگاه سازد.

به هر حال، این شان نزول با آیه سازگارتر است، چون دارای چند قسمت است که می توان قسمتی را بیان کرد و از قسمتی چشم پوشید. بنابراین با «عرف بعضه و اعرض عن

بعض» سازگار است .

۵. آنان نسبت به پیامبر (ص) آن احترامی را که امروزه مردم مسلمان و غیر مسلمان برای ایشان قائلند و او را می ستایند و از او رهنمود می گیرند، قائل نبودند و حتی برای رسیدن به یک مقام اعتباری حاضر بودند علیه وی نقشه هایی بکشند .

نمونه دوم :

يا ايها النبي قل لازواجك ان كنتن تردن الحياة الدنيا وزينتها فتعالين امتعنن و اُسرحكن سراحاً جميلاً . و ان كنتن تردن الله و رسوله و الدار الآخرة فإن الله أعد للمحسنات منكن أجراً عظيماً . (احزاب ۳۳/ ۲۸-۲۹)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیاید شما را از متاع دنیوی بهره مند سازم و شما را به طلاق نیکو طلاق دهم . و اگر خواهان خدا و رسول او و آخرت هستید، خداوند برای نیکوکاران پاداش عظیمی مهیا کرده است .

نکته ها

۱. همسران پیامبر اکرم (ص) تقاضای بهره مندی از اموال و زیور آلات دنیایی داشته اند .

۲. تقاضاها در حد معمولی نبوده و آنان بیش از حد برخواسته های خودشان اصرار می کرده اند، به گونه ای که بحث طلاق و جدایی نیز پیش آمده است .

۳. دنیا خواهی با پیامبرخواهی ناسازگار است و همسران پیامبر اکرم (ص) نباید به مال و منال دنیا طمع ورزند .

۴. زنان پیامبر اکرم (ص) مجبور نبوده اند که در کابین او باقی بمانند ولی مجاز به دنیا طلبی نیز نبوده اند .

شان نزول، کناره گیری پیامبر (ص) از همسران

هنگای که رسول الله (ص) در غزوه خیبر پیروز شد و بر گنج های آل ابی الحقیق دست یافت، همسرانش - یا برخی از آنان - گفتند: «آنچه را که به دست آوردی، به ما بده». پیامبر (ص) به آنان فرمود: «بین مسلمانان آن طوری که خداوند دستور داده بود، تقسیم کردم». زنان غضبناک شدند و گفتند: «شاید فکر می کنی اگر ما را طلاق



دهی، هم طرازهایی از قوم خود پیدا نمی‌کنیم که ما را به همسری برگزینند؟» خداوند برای رسولش حمیت و غیرت به خرج داد و دستور داد حضرت از آنان کناره‌گیری کند.

پیامبر اکرم (ص) از آنان کناره‌گیری کرد و در مشربه<sup>۷</sup> ام ابراهیم بیست و نه روز باقی ماند، تا زنان حایض شوند و پاک گردند، تا طلاق دادنشان جایز باشد. آن‌گاه آیه<sup>۸</sup> تحییر آمد و آنان را بین زندگی ساده و فقیرانه پیامبر اکرم همراه با آخرت، و یا دنیا خواهی و بهره‌مندی از متاع دنیا و طلاق، بدون نزاع و کشمکش مخیر ساخت.<sup>۸</sup>

ام سلمه برخاست و گفت: «خدا و رسول را برگزیدم». دیگران نیز برخاستند و دست در گردن پیامبر انداختند. در روایات اهل سنت آمده است: پیامبر ابتدا آیه<sup>۹</sup> تحییر را بر عایشه خواند و او پیامبر را برگزید.

آیا همه همسران پیامبر (ص) از او نفقه<sup>۱۰</sup> بیشتری طلب کردند، یا تنها برخی از آنان این خواسته را داشتند؟ از تفسیرها چیزی معلوم نمی‌شود، ولی روشن است که پیامبر از همه آنان کناره گرفت و همه را بین همسری خود با زندگی ساده، و یا طلاق محترمانه و بهره‌مند شدن از متاع دنیا مخیر ساخت.

حال با توجه به اینکه طلاق مبغوض‌ترین راه حلال است و تا راه‌های مسالمت‌آمیز دیگری باشد، کسی این راه را پیشنهاد نمی‌کند. روشن می‌شود چقدر زنان پیامبر، یا برخی از آنان برای ایشان مشکل آفریده و چقدر او را اذیت کرده‌اند که خداوند به مبغوض‌ترین راه‌های حلال رضایت داده است و حتی در جاهای دیگر پیامبرش را تشویق می‌کند که آنها را طلاق گوید: عسی ربّه إن طلقکّن ان یدله ازواجاً خیراً منکّن. (تحریم، ۵/۶۶)؛ اگر او شما را طلاق دهد، باشد که خداوند بهتر از شما را نصیب او کند.

بنابراین، معلوم می‌شود که زنان حضرت در مرحله‌ای با دنیا طلبی و مال خواهی به آزار و اذیت او پرداخته‌اند که خداوند در آن مرحله به پیامبر اکرم (ص) دستور داد که آنان را بین بقا در کابین آن حضرت و زندگی ساده یا طلاق محترمانه مخیر کند.

اما در مرحله دیگر، برخی از زنان، آن‌چنان برخورد ناشایسته‌ای داشته‌اند که خداوند پیامبر اکرم (ص) را ترغیب به طلاق دادن آنان نموده است. حال، این که آن برخوردهای ناشایست از قبیل تهمت ناروا به ماریه قبطیه بوده یا از قبیل نقشه و توطئه علیه پیامبر اکرم (ص) یا چیزهای دیگر در آینده کمی روشن‌تر خواهد شد.

بنابراین مسأله نباید منحصر به زیاده خواهی در سهم غنیمت یا اتهام بدبویی دهان پیامبر باشد؛ اگر چه اینها نیز مهم است. دنیا خواهی زنان پیامبر را آیه ۲۸ سوره احزاب با صراحت بیان می کند. در واقع، پیامبر را به سوی زندگی تجملاتی کشیدن، پوچ کردن دین از درون و تضعیف کردن ارزش هاین است که اسلام برای احیای آنها آمده است.

آیه ۴ سوره تحریم نیز به منحرف شدن قلب دو زن از زنان پیامبر اکرم (ص) تصریح می نماید و برخی شأن نزولها و داستانها در کتب شیعه و سنی حکایت از بالا گرفتن انحراف آنان دارد که باز در آینده به آنها اشاره خواهیم کرد.

نمونه سوم:

یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی أن یکونوا خیراً منهم و لانساء من نساء عسی أن ینکن خیراً منهن و لاتلمزوا أنفسکم و لاتنابزوا باللقب بشئ الاسم الفسوق بعد الإیمن. (حجرات، ۴۹/۱۱)

ای اهل ایمان! گروهی [از شما] گروه دیگر را مسخره نکند؛ شاید آنها [مسخره شدگان] از اینها بهتر باشند و زنان، زنان دیگر را [مسخره نکنند] شاید آنها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب های زشت ندهید. چه ناپسند است نام زشت پس از ایمان!

از انس نقل شده است که «و لانساء من نساء...» در مورد عایشه و حفصه نازل شده است که ام سلمه را مسخره کردند. او با پارچه ای سفید دو کشاله ران خود را می بسته و دو طرف پارچه از پشتش آویزان بود. عایشه می گفت: «بینید چه چیزی مانند زبان سگ از پشت او آویزان است!» نیز گفته شده است که عایشه او را به خاطر کوتاهی قد مورد تمسخر قرار می داد.<sup>۹</sup>

ابن عباس در مورد این آیه نقل کرده است:

روزی صفیه، گریبان نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: «عایشه مرا سرزنش کرد و گفت: ای یهودی، فرزند یهودی!» پیامبر اکرم (ص) فرمود: «چرا به او جوابی ندادی که پدرم هارون است و عمویم موسی و شوهرم محمد؟!»

آن گاه آیه فوق نازل شد.<sup>۱۰</sup>

کسی که در آیات قرآن و تفاسیر و شأن نزولها تفحص کند، نمونه‌ایی این چنین پیدا می‌کند، ولی قصد ما سفارش تمامی موارد نیست و حاکم به صحت تمامی موارد نیز نمی‌کنیم ولی از برخی آیات به خوبی روشن می‌شود که پیامبراز دست برخی همسرانش به شدت آزرده خاطر بود.

قرآن در این موارد، جانب پیامبر اکرم (ص) را می‌گیرد و نشان می‌دهد که زنان آن حضرت، کار خلافی مرتکب شده‌اند و آن کار سبب رنجش پیامبر اکرم (ص) شده است. آیاتی که خود تصریح به خلاف کاری برخی زنان دارد و یا آیاتی که از شیعه و اهل سنت شأن نزول آنها روایت شده است قابل بحث و تشکیک نیست.

برخی از حوادث، نظیر تهمت به ماریه قبطیه توسط عایشه که در تفسیر قمی - که شیعی است - نقل شده است، در کتاب‌های اهل سنت نیز یافت می‌شود؛ مثلاً ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه<sup>۱۱</sup> به این داستان اشاره می‌کند و کشف این توطئه توسط حضرت علی (ع) را از علل کینه عایشه نسبت به ایشان و حضرت زهرا می‌داند. بنابراین اصل قصه در روایت‌های هر دو گروه موجود است، بلکه در نزد ابن ابی الحدید از مسلمات است.

خلاصه داستان این است که عایشه به پیامبر اکرم (ص) گفت: ابراهیم فرزند تو نیست بلکه فرزند جریح مصری است که هر روز بر ماریه وارد می‌شود و... پیامبر اکرم (ص) غضبناک شد و شمشیر به دست علی (ع) داد و... اما در اثنای انجام مأموریت روشن شد که جریح، اصلاً آلت تناسلی ندارد و نمی‌تواند اعمال منافی عفت انجام دهد و ماریه از اتهام پاک شد و کینه عایشه نسبت به ماریه و حضرت علی (ع) فزونی گرفت.<sup>۱۲</sup>

بنابراین معلوم می‌شود که اختلافات، سخن‌ها و... تا این حد بالا بوده و زنان آن حضرت تا این مقدار، حضرت را می‌آزردند، ولی او بزرگوارانه از آنان می‌گذشت.

شاید نمونه‌های فوق برای این که با اخلاق، کارها و روحیات همسران پیامبر (ص) آشنا شویم کافی باشد و از همین مقدار معلوم می‌گردد که حوادث سهمگین و دلخراشی در خانواده پیامبر اکرم (ص) اتفاق می‌افتد و حرف‌های گوناگونی زده می‌شد که هر کدام از آنها برای تخریب بنای خانواده کافی بود، ولی بزرگواری، مدیریت و متانت پیامبر (ص) نمی‌گذاشت آن حادثه یا سخن در جامعه راه یابد. از طرفی نشان می‌دهد حدیث «هیچ

پیامبری مانند من آزار ندید» تنها به خاطر اذیت‌های مشرکان و کفار نبوده است.

بخش دوم: نمونه‌هایی از برخوردهای پیامبر (ص) با همسران

اکنون مناسب است روش و منش پیامبر اکرم (ص) با همسرانش را ذکر کنیم تا با

شیوه‌های سازگاری و مدارای وی آشنا شویم.

### رعایت عدالت

یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم (ص) رعایت مساوات بین همسران خود بود که به

مواردی از آن اشاره می‌شود:

الف) پیامبر (ص) مهریه هر یک از زنانش را چهارصد درهم قرار داد (مهرالسنة) و

فرقی بین عایشه، حفصه، ام سلمه، سوده، میمونه، زینب دختر جحش و زینب دختر

خزیمه نگذاشت<sup>۱۳</sup> و ملاحظاتی از قبیل قرشی و غیر قرشی، جوان و غیر جوان، بیوه و

غیر بیوه و امثال آن را در مهریه دخالت نداد. این تساوی حتماً اثر مثبت خود را در ذهن

زنان می‌گذارد تا خود را از نظر شخصیت و سایر امور همانند یکدیگر ببینند. اگر یکی از

آنها ویژگی خاص یا وضعیت ویژه‌ای داشت، در آن وضعیت، پیامبر (ص) به نحو دیگری

جبران فعالیت و ویژگی او را می‌کرد و با زبان یا عمل به گونه‌ای رفتار می‌نمود که تساوی و

برابری، برتری شخصی را از بین نبرد، که به مواردی از آن در آینده اشاره خواهد شد.

ب) علاوه بر مهریه، از نظر نفقه و هزینه زندگی نیز پیامبر (ص) رعایت برابری و

تساوی را می‌کرد؛ مثلاً پس از فتح خیبر به هر کدام - طبق قول واقدی - صد و سق (هشتاد

وسق خرما و بیست و سق جو) پرداخت<sup>۱۴</sup>.

ابن هشام در این باره می‌گوید: «و قَسَمَ لِهِنَّ مِئَةَ وَسْقٍ وَ ثَمَانِينَ وَسْقًا»<sup>۱۵</sup> که معلوم

نیست آیا به برخی صد و به برخی هشتاد و سق داده و یا به هر کدام مجموعاً صد و سق داده

که هشتاد تای آن از یک جنس و بقیه از جنس دیگری بوده است، تا با عبارت مغازی تطبیق

کند، و یا به هر کدام صد و هشتاد و سق داده است.

احتمال اخیر درست نیست، چون در این صورت کلمه وسق در عبارت زاید

می‌شود. احتمال اول نیز درست نیست، زیرا در این صورت باید تفصیل می‌داد به کدام

یکصد و سق داده است. همانطور که او و واقدی درباره سهم دیگران تفصیل

داده‌اند. بنابراین احتمال وسط صحیح‌تر است. به هر حال، واقدی که داستان و حوادث

جنگ‌ها را نوشته، بیان می‌کند که پیامبر (ص) سهم آنان را به صورت متساوی پرداخت. هر وسق، شصت صاع است. ۱۶ وصاع تقریباً سه کیلو گرم است. در نتیجه سهم هر زن هیجده تن می‌شود که رقم نسبتاً بالایی است، ولی احتمال دارد صاع و وسق معانی دیگری نیز داشته باشد.

ج) پیامبر اکرم (ص) در سایر امور نیز رعایت تساوی و برابری را می‌کرد؛ مثلاً صبحگاهان، پس از نماز به حجره یکایک همسرانش سر می‌زد و از آنان احوال‌پرسی می‌کرد.

د) او هر شب در اتاق یکی از آنان به سر می‌برد و تساوی را کاملاً رعایت می‌کرد؛ حتی در دوران بیماری‌ای که به وفاتش منجر شد، رعایت تساوی را می‌کرد، تا این که بیماری بر او سخت شد و طبق نقلی، از همسرانش اجازه خواست تا در اتاق عایشه بماند. ۱۷ شاید ماندن در خانه عایشه به این جهت بود که او جوان‌تر بود و می‌توانست از عهده کارهای منزل و مداوای حضرت برآید، و شاید جهات دیگری داشته که بعداً مورد اشاره واقع خواهد شد. ۱۸

ه) پیامبر خدا (ص) حتی در سفرها و جنگ‌ها رعایت تساوی را می‌نمود و پیوسته قرعه می‌کشید و طبق آن یکی از زنان را همراه خود می‌برد. شایان ذکر است چون زمان و مدت غزوه‌ها معلوم نبود، راهی بهتر از قرعه کشیدن برای رعایت عدالت و برابری وجود نداشت.

جالب است بدانیم این همه اصرار بر تساوی و برابری بین همسران و حتی اجازه خواستن از آنان در برخی موارد، از کسی سر می‌زند که خداوند به او اجازه داده است که نوبت هر کدام را خواست به تأخیر اندازد.

ترجی من تشاء منهن و تؤوی الیک من تشاء و من ابتغیت ممن عزلت فلا جناح علیک ذلک أذنی أن تقر أعینهن ولایحزن و یرضین بما ءاتینهن کلهن؛ (احزاب، ۵۱/۳۳)

نوبت هر کدام از زن‌ها را که می‌خواهی، به تأخیر انداز و هر کدام را که می‌خواهی، پیش خود جای ده. بر تو باکی نیست که هر کدام را که ترک کرده‌ای، [دوباره] طلب کنی. این نزدیک‌تر است برای این که چشمانشان روشن گردد و دل‌تنگ نشوند و همگی به آنچه به آنان داده‌ای خشنود شوند.

این اختیارات را خود همسران پیامبر (ص) به او دادند. هنگامی که او آنان را طبق دستور و ارشاد خداوند - بین ماندن و تحمل زندگی ساده پیامبر (ص) و بین طلاق مخیر ساخت، همگی ماندن نزد آن حضرت را با هر شرایطی که پیامبر صلاح بداند، قبول کردند. آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب همین واقعه را بازگو می کند. بنابراین رعایت نکردن تساوی، اجحافی در حق زنان نبوده، بلکه همگی آن را قبول کرده بودند و آیه قرآن نیز بر این مطلب تصریح دارد، ولی با این حال پیامبر تمام سعی خود برای رعایت تساوی و عدالت به کار می برد. ۱۹

حتی پیامبر اکرم در حال احرام نیز رعایت مساوات را می کرد و هر شب را نزد یکی از آنان به سر می برد. اگر چه بهره گیری جنسی در حال احرام حرام است، ولی منافاتی با رعایت تساوی و همنشینی با آنان نداشت.

از دیگر ویژگی های پیامبر که محبت همسرانش را به همراه داشت، رعایت روحیات آنان و ابراز علاقه به تمامی آنان مناسب با شأن هر یک بود؛ به طوری که هیچ کدام احساس نمی کرد دیگری نزد پیامبر محبوب از او است؛ مثلاً وقتی می دید عایشه زن جوانی است که دوست دارد محبوب شوهر خود باشد، با الفاظی نظیر «کلمینی یا حمیرا» (ای حمیرا! با من سخن بگو) محبت او را به خود جلب می کرد. هنگامی با ام سلمه که دارای فرزندان بود و بچه هایش را نیز دوست می داشت، مواجه می شد، احوال آنان را می پرسید و بر آنان اسم جدیدی می گذاشت که نشانه اعتنا به آنان بود، مثلاً او دختر کوچکی داشت که نامش زینب بود و پیامبر او را زینب صدا می زد و می پرسید: «زینب کجاست؟»

یا وقتی در حجة الوداع شتر صفیه از رفتن ایستاد و صفیه از شدت ناراحتی گریه کرد، پیامبر (ص) با دست خود اشک هایش را پاک کرد و او را دلداری داد و دستور داد قافله همان جا فرود آید، در حالی که تصمیم به فرود آمدن در آن مکان نداشت. ۲۰  
پیامبر اکرم (ص) به خاطر اهانت زینب بنت جحش به صفیه، مدتی با او قطع رابطه کرد، ولی پس از این که زینب از کار خود پشیمان شد، به غرفه او رفت و بستر او را مرتب کرد<sup>۲۱</sup> و این گونه محبت خود را به وی ابراز نمود.

وقتی به برة دختر حارث از بنی المصطلق که در جنگ اسیر شده بود، پیشنهاد ازدواج داد و او با خوشحالی پذیرفت، اسم او را جویریة نهاد<sup>۲۲</sup> و با این کارها محبت او را کاملاً

به خود جذب کرد.

روزی از روزها پیامبر اکرم (ص) بر جویریه گذر کرد و دید مشغول عبادت است. پس از حدود نصف روز براو گذر کرد و باز دید مشغول عبادت است، فرمود: «آیا می خواهی کلماتی به تو تعلیم دهم تا آنها را بگویی؟» سپس به او یاد داد هر یک از این اذکار را سه مرتبه بگویند: «سبحان الله عدد خلقه، سبحان الله رضی نفسه. سبحان الله زنة عرشه، سبحان الله مداد کلماته.» ۲۳

در نزاع و اختلاف هایی که بین حفصه و پیامبر اکرم (ص) وجود داشت حضرت به او فرمود: آیا می خواهی داوری بین ما قضاوت کند؟ و وقتی حفصه به داوری تن داد. حضرت به دنبال عمر بن خطاب (= پدر حفصه) فرستاد. هنگامی که عمر وارد شد، پیامبر اکرم (ص) به حفصه فرمود: مطالبت را بگو. حفصه گفت: تو بگو ولی راست بگو.

عمر از همین یک حرف ناراحت شد و حفصه را کتک زد و گفت: ای دشمن خدا، پیامبر غیر حق نمی گوید. پیامبر اکرم (ص) از کتک کاری عمر جلوگیری کرد، ولی عمر گفت: «سوگند به کسی که او را مبعوث ساخت، اگر مجلس او نبود و او مرا منع نمی کرد، آن قدر تو را می زدم تا بمیری.» ۲۴

به هر حال، وقتی حفصه می بیند داور، پدر اوست، که طبیعتاً باید رعایت جانب او را بکند و در آن مجلس نیز پیامبر (ص) از حفصه گله و یا شکایتی نمی کند، ولی لحن سخن خود حفصه، آن قدر گزنده است که باعث می شود از داور (= پدر خودش) کتک بخورد و به دشمنی با خدا متهم شود؛ و باز مهر و محبت پیامبر اکرم (ص) است که او را از دست پدرش نجات می دهد، یا تمام وجود می یابد که پیامبر اکرم (ص) بسیار بیشتر از پدر، به او مهربان است و بدی های او را تحمل می کند و عکس العملی نشان نمی دهند.

باز وقتی حفصه می فهمد که پدرش حتی برای شوهر کردن برای او دچار مشکل بود و به دوست قدیمی خود، ابوبکر، پیشنهاد ازدواج با حفصه را می دهد و ابوبکر روی می گرداند، به عثمان پیشنهاد می کند و او می گوید فعلاً قصد ازدواج ندارم، و عمر ناراحت و عصبانی شکایت آنان را نزد پیامبر اکرم (ص) می برد، آن گاه پیامبر (ص) با جمله ای زیبا، ناراحتی عمر را از بین می برد و می فرماید: «یتزوج حفصه من هو خیر من عثمان و یتزوج عثمان من هی خیر من حفصه» ۲۵ شخصی که بهتر از عثمان است با حفصه ازدواج

می کند، و عثمان نیز با همسری بهتر از حفصه ازدواج می کند؛ سپس پیامبر اکرم با حفصه ازدواج کرد و به ناراحتی عمر پایان داد و عثمان نیز با ام کلثوم دختر پیامبر اکرم (ص) ازدواج کرد؛ در این هنگام، حفصه باز می یابد که پیامبر اکرم (ص)، بهترین و با کرامت ترین افراد است.

این که چرا کسی حاضر نمی شود حفصه را به همسری بپذیرد، بحث دیگری است که نمی خواهیم به آن پردازیم، ولی آنچه مهم است این است که، وقتی حفصه و عمر این همه بزرگواری و محبت را از پیامبر (ص) می بینند، شگفت زده می شوند و به همین جهت وقتی حفصه با پیامبر اکرم (ص) نزاع ها و تندی های زیادی کرد و شایع شد که حضرت، او را طلاق داده است، عمر بر سر خود خاک ریخت و گفت: «ما یعبأ الله بعمر و ابنته بعدها»<sup>۲۶</sup>؛ «بعد از این طلاق دیگر، خدا با عمر و دخترش اعتنایی نمی کند».

به هر حال، از مجموع کلمات و رفتاری که از پیامبر (ص) نقل شده و در لابه لای کتاب های روایی و تفسیری نمونه های دیگر آن را می توان پیدا کرد، فهمیده می شود این برخوردها سبب جذب قلوب آنان می شد.

البته این برخوردها در آن زمان برای زنان بسیار مهم بود، زیرا آن زمان نزدیک به جاهلیت بود که زنان را یا می کشتند و یا با آنان به گونه حیوان رفتار می کردند و آنان را در ایام عادت از خانه بیرون می کردند، یا پس از مردن کسی، آنان را مانند سایر اموال میت به ارث می بردند، و نیز با زنان مشورت نمی شد و کسی به سخن آنان گوش نمی داد و... که آیات قرآن مقداری از این برخوردها را بیان کرده است.

از سویی، تحمل این برخوردها برای جامعه آن روز بسیار سخت بود، زیرا جامعه قبول نمی کرد مردی به همسرش شخصیت اجتماعی دهد، به سخنان او گوش دهد، به او محبت کند و حتی اجازه دهد زن با او قهر کند و به تندی با وی سخن بگوید!

برخی افراد، نظیر عمر، منشأ همه گرفتاری های پیامبر (ص) از سوی همسرانش را برخوردهای خود حضرت می دانستند و معتقد بودند اگر همان طور که آنان با زنانشان رفتار می کردند، پیامبر (ص) نیز رفتار می کرد، زنان جسور نمی شدند و علاوه بر آن زنان نیز جرأت نمی کردند روی حرف مردان حرف بزنند.<sup>۲۷</sup> در مقابل همه این حرف ها، پیامبر (ص) تبسم می کرد و شاید با این تبسم، بر ساده اندیشی برخی تأسف



می خورد و هدفش و راهش را که در جاهای دیگر با صراحت بیان کرده، در درون خود زمزمه می کرد که:

من نیامده‌ام تا با قهر و غلبه و قدرت نظامی و زور بر دیگران برتری یابم و حکومت کنم. من نیامده‌ام تا دیگران از من بترسند و همسرم در خائنه به خاطر ترس از کتک یا ترس از طلاق از من اطاعت کند؛ بلکه آمده‌ام خرد انسان‌ها را پرورش دهم و به آنان بیاموزم که خودشان آزادانه راه حق را بیابند و در آن گام نهند. بنابراین اگر صد بار دیگر حفصه، عایشه و... ناسازگاری کنند، آنان را با زور تسلیم نخواهم کرد؛ همان طور که حضرت نوح و حضرت لوط همسرانشان را با زور به راه حق نکشانند؛ زیرا: لا اکراه فی الدین (بقره، ۲۵۶/۲)، اصلی مسلم و غیرقابل تشکیک است.

اگر خدا می خواست از راه زور و جبر همگان را هدایت کند، چنین می کرد، ولی او خواست مردم اختیار داشته باشند. خدا راه را از چاه برای آنها بیان کرد، تا هر کسی هر مسیری را خواست، انتخاب کند: ولو شاء الله ما اشركوا و ما جعلناک علیهم حفیظاً و ما انت علیهم بوکیل (انعام، ۱۰۷/۶)؛ «و اگر خدا می خواست، آنان شرک نمی آوردند و ما تو را برایشان نگهبان نکرده‌ایم و تو وکیل [صاحب امتیاز] آنان نیستی.» و در جایی دیگر فرمود: فذکر إنما انت مذکر. لست علیهم بمصیطر (غاشیه، ۸۸/۲۱-۲۲)؛ «پس تذکر ده، که تو تنها تذکر دهنده‌ای و بر آنان تسلط داری.» و درباره مردم فرمود: و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر (کهف، ۲۹/۱۸)؛ «به آنان بگو: حق از جانب پروردگار است. پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر کس بخواهد، کافر شود» و فرمود: انا هدیناه السبیل إنا شاکراً و إنا کفوراً (دهر، ۳/۷۶)؛ «ما راه را به او نمودیم؛ یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس». بنابراین با سخن و عمل و با گفتار و کردار باید مردم را به راه راست هدایت کرد.

روش و منش پیامبر چنین بود. او می خواست همه مردم و از جمله همسرانش را به این طریق به راه راست هدایت کند و با خود سازگار سازد و به آنان اخلاق اسلامی بیاموزد. قهر و غلبه و زور در این گونه موارد تأثیری ندارد.

نکته‌ای که در پایان این قسمت بیانش خالی از لطف نیست، این است که حوادث را باید در محدوده زمانی و مکانی خود بررسی کرد، یعنی وضع محیطی، اجتماعی و... را در نظر گرفت؛ مثلاً ازدواج با حفصه، پاک کردن اشک چشم صفیه با دست مبارک

خویش، سوار کردن او بر مرکب خویش و دل جویی از وی و... ممکن است امروزه اموری عادی جلوه کند، ولی اگر دقت کنیم که این کارها در زمانی اتفاق افتاده که به زن به عنوان موجودی پست نگاه می شد و مردان آن روزگار به طور کلی از چنین کارهایی سرباز می زدند، ارزش این کارها بیشتر روشن خواهد شد.

### مدارا کردن

ویژگی دیگر پیامبر (ص) مدارا کردن با همسران و عفو و گذشت از اشتباهات آنان بود. گاهی خطاهای همسران، تجاوز به حقوق پیامبر بود. در این صورت حتی بدون یادآوری به آنان، از کنار این قضیه می گذشت و آنان متوجه اشتباه خود می شدند و سرافکننده می گشتند.

گاه خطاها و اشتباهات آنان در امور مربوط به دیگران بود، که پیامبر (ص) با گفتار و کرداری مناسب، آنان را متوجه می کرد و اگر اشتباه آنان ناشی از جهالت بود، بایبانی خوش، این نقیصه را برطرف می کرد، زیرا تبلیغ احکام و هدایت انسان ها یکی از وظایف انبیاست.

رجوع به بیشتر نمونه های مطرح شده می تواند دلیل خوبی برای این ویژگی باشد؛ مثلاً وقتی عایشه به ایشان گفت: «دهانت بوی مغفیر می دهد، آیا مغفیر خورده ای؟» حضرت فرمود: «خیر، نزد زینب شربت عسل خورده ام». حضرت هیچ تحقیقی نکرد که آیا وی راست می گوید یا نقشه ای کشیده، بلکه با سخت گیری بر خود و مجرم ساختن خود از خوردن عسل، مشکل را حل کرد و سوگند یاد کرد دیگر از آن ننوشد.

یا هنگامی که حفصه، از بودن پیامبر اکرم (ص) با ماریه بر آشفت و نزاع به پا کرد و مشکلات فراوان به وجود آورد، به او نفرمود: تو چنین حقی نداری، زیرا خودت در آن روزی که من طبق فرمان خداوند، تو و سایر همسرانم را بین ماندن و با زندگی ساده ساختن، و یا طلاق گرفتن مخیر ساختم،<sup>۲۸</sup> اولی را اختیار کردی! و باز نفرمود: آیه قرآن به من اختیار داده که نوبت هر کدام از زنان را خواستم، به تأخیر بیندازم و هر کدام را خواستم، مقدم بدارم،<sup>۲۹</sup> حضرت بدون استفاده از حق قانونی خود و یا اشاره به ناسازگاری های برخی همسران، از تمامی این امور با کمال بزرگواری گذشت.

مدرا، خویشتن داری، کرامت و بزرگواری پیامبر اکرم (ص) در سومین شأن نزول مطرح

شده در ذیل آیات اول سوره تحریم، بروز و ظهور بیشتری داری و هر انسانی را شگفت زده می کند و همگان را در مقابل این چنین چشم پوشی ها و تغافل ها به خشوع می کشاند. سومین شأن نزول این گونه است: حفصه پس از این که فهمید ماریه نزد پیامبر اکرم (ص) بوده، به ناسازگاری و داد و فریاد پرداخت و سوگند پیامبر (ص) مبنی بر تحریم ماریه نیز اثر نکرده و او بی فرزند بودن خود و حق شوهر نداشتن بعد از وفات پیامبر (ص) و نداشتن آینده ای مشخص را بهانه کرد، و به هیچ نحو آرام نگرفت. حضرت نیز بزرگواری کرد و از هیچ کدام از حقوق الهی و اختیاراتی که زنانش به او داده بودند استفاده نکرد، بلکه تنها با بیان یک راز، یک خبر غیبی (به حکومت رسیدن ابوبکر و عمر پس از وفات خویش) در صدد برآمد که به او بفهماند وضع زندگی او و سایر همسران پس از وفات وی بدتر نمی شود، بلکه بهتر نیز می شود. اما حفصه این راز را با عایشه در میان گذاشت.

تا اینجای داستان، مورد اتفاق شیعه و سنی است و همگی قبول دارند، و مدارای پیامبر اکرم (ص) با همسرانش روشن می شود؛ ولی به نظر می رسد و همچنین از آیات قرآن برمی آید که مسأله از این حد نیز بالاتر بوده است. چون از یک طرف قرآن به حفصه و عایشه می فرماید: «فقد صفت قلوبکما؛ «واقعاً شما دو زن دلهایتان انحراف پیدا کرده است». و از طرف دیگر می فرماید: «و ان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین و الملائکة بعد ذلک ظهیر (تحریم، ۴/۶۶)؛ «و اگر شما دو زن علیه او یکدیگر را یاری دهید، خدا سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان و فرشتگان نیز یاور اویند».

این مطلب روشن می سازد که پشت پرده افشای راز، امور دیگری در حال شکل گیری بوده که این دو زن یکدیگر را در آن رابطه یاری می کرده اند و پیامبر (ص) نیز نیاز به یاری داشته است.

از سوی دیگر، تناسب حاکم و موضوع، و جزا و عمل نیز اقتضا می کند که مسایل خاص دیگری نیز در کار باشد، زیرا یک افشای راز، چنین توییح غلاظ و شدادی را به همراه ندارد. خصوصاً طبق آنچه تا کنون گذشت، عایشه به عنوان شنونده راز هیچ گناهی مرتکب نشده، زیرا حفصه موظف بوده راز را با کسی در میان نگذارد نه این که عایشه هم موظف بوده نشنود. آن گاه توییح عایشه همراه حفصه، وجهی منطقی نخواهد داشت. مجموعه این قراین نشان می دهد که به دنبال گفتن سر و راز پیامبر اکرم (ص)، آنان به

فکر توطئه‌های گوناگونی افتادند که آنها گناه و سزاوار توبیخ بوده است. شاید یکی از آن توطئه‌ها، نقشه مسموم ساختن پیامبر اکرم (ص) بوده که در تفسیر علی بن ابی‌طالب به آن اشاره شده است.<sup>۳۰</sup>

در این هنگام خداوند پیامبرش را از افشای سر و توطئه‌های پیرامون آن خبر داد؛ ولی حضرت در گفت و گو با همسرش فقط از افشا شدن سر یا جلسه مخفی سخن به میان آورد و از توطئه‌های آن جلسه مخفی، به میان نیاورد و آن زن با تعجب پرسید: «چه کسی تو را باخبر ساخت؟»

پیامبر فرمود: «خداوند دانای آگاه به من خبر داده است.»<sup>۳۱</sup>

اساساً همین که زن به گونه تعجب آمیز از پیامبر (ص) پرسید: «چه کسی تو را باخبر ساخت؟» نشان می‌دهد که آنان برنامه‌های مخفی ای تدارک دیده بودند که علی الظاهر نباید هیچ کسی بر آن آگاهی می‌یافت و ناگهان آن زن (حفصه) متوجه شد که پیامبر اکرم (ص) از آن برنامه‌ها خبر داد. و گرنه احتمال این که عایشه پس از شنیدن خبر از حفصه، خودش از پیامبر اکرم (ص) پیرامون صحت و سقم آن تحقیق کرده باشد، بعید نبود و بنابراین جایی برای پرسش متعجبانه «من أنبأک» نمی‌ماند.

نکته‌ای که در بحث ما حایز اهمیت است، این است که پیامبر (ص) پرده از روی تمامی برنامه‌ها و نقشه‌های آنان برداشت. در اینجا مفسران حدیثی نقل کرده‌اند:

ما استقضی کریم قط<sup>۳۲</sup>؛ «هیچ گاه انسان کریم استقصا نمی‌کند و لغزش‌ها را پی گیری نمی‌کند». و یا گفته‌اند: «ما زال التغافل من فعل الکرام»<sup>۳۳</sup>؛ «از افعال انسان‌های با کرامت، تغافل و چشم پوشی است».

وقتی انسانی به این مرحله از کرامت و بزرگواری برسد که حتی نسبت به توطئه قتل خویش تغافل کند و هیچ سخنی از آن به میان نیاورد، خصوصاً وقتی که انسان متوجه شد توطئه از سوی کسانی است که بیشترین لطف و عنایت را به آنان داشته است، بزرگواری و کرامت او بیشتر جلوه گر می‌شود.

به هر حال، این عمل پیامبر (ص) چونان سایر اعمال او الگویی برای همگان است. مردی که در خانه می‌خواهد نسبت به خانواده خویش مدیریت داشته باشد و معلمی که می‌خواهد کلاس را اداره کند و حاکمی که خواهان اداره جامعه است، باید پیش از هر

چیز به اصل تغافل و چشم پوشی فکر کند. مگر نه این است که پیامبر با توطئه قتل خود، با گذشت و چشم پوشی برخورد کرد و همه را شرمنده خویش ساخت؟ لا اقل مرد خانه باید از پیامبر بیاموزد که گاه در مقابل بی‌اعتنایی‌ها و سخنان نسنجیده و نظایر آن با تغافل برخورد کند.

در مورد برخوردهایی که همسران با یکدیگر داشتند و نزاع و درگیری‌هایی که بین آنان به وجود می‌آمد، نیز رفتار و گفتار بسیار راه‌گشاست. موارد زیادی از مدارای پیامبر با عایشه در بحث‌های گذشته مطرح شد. جاهایی که عایشه نسبت به خدیجه بی‌احترامی می‌کرد،<sup>۳۴</sup> مزاحم ملاقات‌های خصوصی پیامبر با حضرت علی می‌گشت،<sup>۳۵</sup> در هنگام نماز شب خواندن پیامبر به توهم این که حضرت نزد سایر زنانش رفته، به تفحص می‌پرداخت<sup>۳۶</sup> و حتی یک مرتبه پیامبر را در حال مناجات زیر پا گرفت و... مواردی زیادی است که حضرت، با مدارا و تغافل، از کنار مسأله گذشت.

نظیر این موارد و حتی بیشتر از این را حفصه مرتکب می‌شد و پیامبر اکرم (ص) مدارا می‌کرد. حال چه شده است که مردان روزگار ما کوچک‌ترین ناراحتی و مشکل از سوی زنان را تحمل نمی‌کنند و به ضرب و شتم و تهدید و ارباب می‌پردازند؟!

چرا به جای برخورد عاطفی و محبت‌آمیز می‌خواهند با زور بر همسر خویش پیروز شوند؟ چرا مرد و زن به جای این که با محبت و عشق هم‌دیگر را جذب کنند، به راه‌هایی نظیر مهریه سنگین و شروط ضمن عقد متوسل می‌شوند؟! چرا مسؤولان امر به جای آموزش درس عشق و محبت و تربیت انسان‌های فرهیخته و مهرپرور، به فکر دادگاه حمایت از خانواده و قوانین خشک و بی‌روح افتاده‌اند؟!

البته ناگفته نماند که تشکیل دادگاه و تصویب قوانین حمایت از خانواده خوب است، ولی در عشق و محبت، کاربرد بیشتری دارد و بهتر است.

### زبان عذر خواهی

خصوصیت دیگر پیامبر زبان عذر خواهی داشتن آن حضرت است. ایشان در جاهایی از کار خویش عذر خواهی می‌کرد که هر شخص منطقی و با انصافی، حکم به برائت آن حضرت می‌داد. صرف نظر از این که پیامبر معصوم است و گناهی انجام نمی‌دهد و گذشته از این که او از فکری سرشار و قدرت تصمیم‌گیری بالا برخوردار است و آنچه

انجام می دهد، نه تنها صلاح امت اسلامی، بلکه صلاح جامعه بشریت است، با این حال، از کارهای خود که ضرری متوجه شخص خاصی می نمود، عذرخواهی می کرد.<sup>۳۶</sup> در جنگ خیبر، پدر، عمو، شوهر و برخی خویشان دیگر صفیه کشته شدند و مقصر اصلی خود آنان بودند. کارشکنی ها و آزارهایشان امر پوشیده ای نیست، ولی پیامبر (ص) در مورد کشته شدن آنان از صفیه عذرخواهی کرد و فرمود: «از تو عذری می خواهم که خویشانت کشته شدند، ولی آنان بودند که علیه من توطئه کردند». <sup>۳۷</sup> این عذرخواهی از ویژگی هایی است که اثر بسیار مثبتی در زندگی زناشویی و رفع اختلافات دارد.

### عذر پذیری

از ویژگی های دیگر پیامبر، عذرپذیری ایشان بود. آن قدر پیامبر عذرهارا قبول می کرد که حتی منافقان سخن را از حد گذرانند و گفتند: «او زودباور است و هر چیزی که به او گفته شود، قبول می کند». آیه قرآن در صدد دفاع از پیامبر برآمد و فرمود: و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین و رحمة للذین آمنوا منکم. (توبه، ۶۱/۹)

و از ایشان [منافقان] کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او زودباور است. بگو: زودباوری اش به نفع شماست. او به خدا ایمان دارد و در جهت نفع شما [خبرها را] باور می کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند، رحمت است. پیامبر در زندگی خانوادگی همین گونه بود و در صدد تحقیق بر نمی آمد که عذر طرف مقابل، واقعی است یا ظاهری. سوده می گوید:

بعد از جنگ بدر وقتی به اتاقم برگشتم، سهیل بن عمرو را دیدم که در گوشه ای از حجره ام دست هایش را با طناب به گردنش بسته است. گفتم: «با دست خودت ذلت را پذیرفتی! چرا با بزرگواری مرگ را پذیرا نشدیدی؟!» ناگهان کلام رسول خدا (ص) مرا متنبه ساخت که فرمود: «ای سوده! آیا بر خدا و رسول او تحریک و ترغیب می کنی؟!»

گفتم: «ای رسول خدا! سوگند به آن که تو را به حق مبعوث کرد، هنگامی که سهیل بن عمرو را به این حالت دیدم، اختیار از کفم بیرون رفت و گفتم آنچه را که گفتم». <sup>۳۸</sup>

روشن است که به مجرد عذر آوردن پیامبر زاضی شد و دیگر دنبال قضیه را نگرفت که آیا واقعاً بی اختیار این سخن از دهان سوده خارج شد یا قصد تحریک داشته است .  
 به امید این که قطره ای از اخلاق و روش پیامبر اکرم (ص) در ما مسلمانان ایجاد شود تا بتوانیم زندگی های با صفا و صمیمیت داشته باشیم و بتوانیم خود را مسلمان پیر و سنت او بنامیم .

۱. در این که آن زن چه کسی بود، نیز اختلاف است. برخی گفته اند زینب دختر جحش و برخی گفته اند سوده، و برخی ام سلمه و برخی گفته اند حفصه.
۲. مغفیر گیاهی بدبو است.
۳. مجمع البیان، والذکر المنشور، ذیل آیه؛ بحار الانوار، ۲۲/۲۲۸.
۴. بحار الانوار، ۲۲/۲۲۹، الدر المنثور. ذیل آیه؛ روح المعانی، ۱۵/۲۲۴.
۵. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ۲/۳۷۵؛ بحار الانوار، ۲۲/۲۳۹؛ روح المعانی، ۱۵/۲۲۴.
۶. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ۲/۳۷۵.
۷. مشربۃ ابراهیم: منزل مسکونی ماریه همسر پیامبر.
۸. تفاسیر شیعه و سنی، ذیل آیه.
۹. مجمع البیان، ۹/۱۳۵، همچنین ر. ک: روح المعانی و تفسیر المقیاس، تفسیر ابن عباس، ذیل آیه.
۱۰. مجمع البیان، همان؛ همچنین ر. ک: تفسیر قمی، ۲/۳۲۱.
۱۱. شرح نهج البلاغه، ۹/۱۵۹.
۱۲. ر. ک: تفسیر قمی، ذیل آیه «ان جائکم فاسق بنیاً...» همچنین ر. ک: تفسیر المیزان، ذیل آیات «افک» در اوایل سوره نور.
۱۳. سیره ابن هشام، ۴/۶۴۴-۶۴۷؛ بحار الانوار، ۲۲/۱۹۳-۱۹۷ و ۲۰۱-۲۰۵.
۱۴. مغازی، ۲/۶۹۳.
۱۵. سیره ابن هشام، ۴/۳۵۲.
۱۶. فرهنگ دهخدا، ۱۴/۲۰۴۹۸.
۱۷. سیره ابن هشام، ۴/۶۴۳، الکامل فی التاریخ، ۲/۵.
۱۸. در بحار الانوار، ۲۲/۴۶۷ آمده است: عایشه از زنان دیگر اجازه خواست پیامبر اکرم (ص) در حجره او به استراحت بپردازد.
۱۹. بحار الانوار، ۲۲/۲۴۳.
۲۰. اسد الغابه، ۷/۱۶۹.
۲۱. همان، مسند احمد، ۶/۳۳۷.
۲۲. اسد الغابه، ۷/۵۸.
۲۳. همان/۵۹.
۲۴. مجمع البیان، ذیل آیات ۲۸ تا ۳۳ سوره احزاب.
۲۵. اسد الغابه، ۷/۶۷.
۲۶. همان/۶۸.
۲۷. نمونه هایی از آن سخنان را در بخش دوم از فصل اول کتاب شیوه همسر داری پیامبر (ص) به گزارش قرآن و سنت/ ۵۱ تا ۴۸.
۲۸. اشاره به آیات ۲۸ و ۲۹ از سوره احزاب است.
۲۹. اشاره به آیه ۵۱ سوره احزاب است.
۳۰. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل آیه.
۳۱. سوره تحریم، آیه ۳.
۳۲. روح المعانی، ۱۵/۲۲۳، دارالفکر (بیروت).
۳۳. همان.
۳۴. نقش عایشه در تاریخ اسلام، ۱/۸۶.
۳۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۹/۱۹۵.
۳۶. مفاتیح الجنان، اعمال شب پانزدهم شعبان.
۳۷. کنز العمال، ۱۳/۶۳۷، حدیث ۳۷۶۰۹.
۳۸. سیره ابن هشام، ۱/۶۴۵.